



قسمت یست ویکم

### مبانی رهبری در اسلام

# سیاست در اسلام

حجة الاسلام والمسلمین محمّدی ری شهری

از نظر اسلام بیش از هر قدر که رهبر از بینش سیاسی قوی تری برخوردار باشد، موفق‌تر است و هر قدر که رهبر از بینش سیاسی قوی تری برخوردار باشد، موفق‌تر است و هر قدر که رهبر از بینش سیاسی قوی تری برخوردار باشد، موفق‌تر است.

«حسن السیاسة قوام الرعایة»<sup>۱</sup> سیاست نیکو موجب استواری جامعه است.

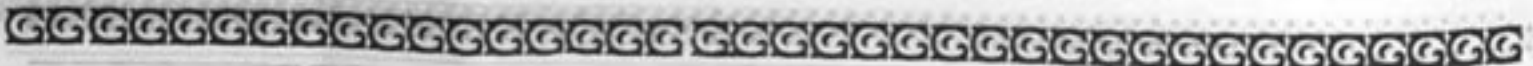
«من حسنت سیاسة دافت ریاسته» هر کسی که سیاستش صحیح و درست باشد، ریاستش دوام خواهد یافت.

«الملك سیاسة»<sup>۲</sup> حکومت عین سیاست است! و هر چه بینش سیاسی رهبر ضعیفتر باشد قدرت کمتری برای اداره امور دارد تا آنجا که ممکن است رهبر بی سیاست منبب نابودی یک انقلاب و یک امت گردد، امام علی علیه السلام در این باره فرموده: «أفة الزعماء ضعف السیاسة»<sup>۳</sup> در

آفتی که رهبران را تهدید می کند ضعف پیش سیاسی است. «من قصر فی السیاسة جفر فی الریاسة»<sup>۱</sup> کسی که پیش سیاسی او کوتاه باشد ریاستش کوچک است. «سوء التدریس سبب التدمیر»<sup>۲</sup> سیاست و تدبیر نادرست موجب هلاکت و نابودی است. اسلام در عین این که سیاست را یکی از لوازم قطعی و اجتناب ناپذیر مدیریت و رهبری می داند، سیاست به مفهوم رسمی آن را به شدت محکوم می کند. اصولاً یکی از تفاوت‌های اساسی حکومت اسلامی با حکومت غیر اسلامی، تفاوت در خط مشی سیاسی است، رهبر کبیر انقلاب اسلامی رضوان الله تعالی علیه سالها قبل از پیروزی انقلاب ضمن درس در تبعیدگاه خود درباره سیاست به مفهوم رسمی و اسلامی آن چنین می فرمود:

مأیوس نباشید، خیال نکنید این امر «تشکیل حکومت اسلامی» نشدنی است، خدا می داند که لیاقت و عرضه شما کمتر از دیگران نیست! اگر عرضه، ظلم و آدم کشی باشد البته ما نداریم. آن فردک «بکسی از مقامات دولتی رژیم سابق» وقتی که آمد «در زندان» پیش من... گفت: «سیاست عبارت از بنددانی، دروغگویی و... خلاصه بدسوختگی است و این را بگذارید برای ما!» راست هم می گفت، اگر سیاست از این‌ها است مخصوص آن‌ها می باشد، اسلام که سیاست دارد، مسلمانان که دارای سیاست می باشند، ائمه هدی علیهم السلام که «ساسة العباد» هستند غیر این معنایی است که او می گفت، او می خواست ما را اغفال کند، بعد رفت در روزنامه اعلام کرد «نفاهم شده که روحانیون در سیاست دخالت نکنند» ما هم بعد از آزادی رفتیم سر مشر تکذیب کردیم، گفتیم دروغ گفته است، اگر حمیش با دیگری چنین حرفی بزند بیرونش می کنیم.

این‌ها از اول در ذهن شما وارد کردند که سیاست به معنی دروغگویی و امثال آن می باشد تا شما را از امور مملکتی منصرف کند و آنها مشغول کار خودشان باشند.<sup>۴</sup>



منطق سیاستمدار اسلامی ابزار حاکمیت قسط و عدل در جامعه است. بنابراین در یک تعریف جامع و کوتاه، سیاست در اسلام را می توان به هوش و هنر اداره حکومت با هدف تحقق عدالت تفسیر کرد.

### سیاستمدار رسمی و سیاستمدار اسلامی

سیاستمدار رسمی می خواهد حکومت کند بنابراین هر چه او را به این هدف نزدیک کند سیاست است، راست باشد یا دروغ، دیکتاتوری باشد یا دموکراسی، عدل یا ظلم، اسلام یا کفر و بالأخره سیاسی که در پیش گرفته به بهشت منتهی شود یا به دوزخ، ولی سیاستمدار اسلامی می خواهد عدالت را به مفهوم عام و گسترده آن در جهان حاکم نماید بر این مبنا تنها سیاسی را می تواند پیشه سازد که به عدالت منتهی شود.

به عبارت دیگر از نظر سیاستمدار رسمی حکومت هدف است و از دیدگاه سیاستمدار اسلامی حکومت، وسیله است برای حاکمیت عدل، بدین جهت هر وسیله ای منتهی به حکومت شود از نظر سیاستمدار رسمی مباح است ولی از نظر سیاستمدار اسلامی مباح نیست.

### تو سیاستمدار تری، یا من؟!؟

عبدی بن اریطاه روایت کرده که روزی معاویه به عمرو عاص گفت: تو سیاستمدار تری یا من؟

عمرو عاص پاسخ دقیقی داد، گفت:

«أنا للدينه وأنت للزوجة!»

من، برای دینم، و تو برای زوجه، تو! یعنی سرعت انتقال من از تو بیشتر است ولی تو اگر تأمل و دقت کنی نقشه های سیاسی دقیق تری را می توانی طراحی کنی. بنابراین در رویدادهایی که نیاز به طرحهای سیاسی فوری است من از تو با هوش ترم و در اموری که فرصت برای فکر و بررسی وجود دارد، تو از من بهتر می فهمی.

معاویه گفت: به سود من و زیان خود نظر دادی، من بدون تأمل نیز از تو با هوش ترم!

عمرو: اگر چنین است روزی که قرآنها بالای نیزه رفت، هوش سیاسی تو کجا بود؟!؟

معاویه: درست می گویی پر من غالب شدی، ولی یک سؤال از تو دارم به من پاسخ راست می دهی؟

هر چه می خواهی بپرس به خدا دروغ زشت است!

معاویه: از موقعی که با من تقاضای همسرداری و خیرخواهی

منی کنی تا اکنون شده که به من نیرنگ به زنی!؟

نه.

معاویه: آری به خدا به من نیرنگ زده ای، البته من مدعی نیستم که در همه موارد تو به من خیانت کرده ای ولی می توانم بگویم که در

یک مورد این اتفاق افتاده است!

:- کدام مورد!

معاویه: روزی که علی بن ابیطالب مرا به نبرد با خود دعوت کرد، من با تو مشورت کردم، تو پاسخ دادی: همتایی بزرگوار است و با این عبارت رأی دادی که نبرد من با او به مصلحت است در حالی که منی دانی علی کیست! بنابراین معلوم است که در این مورد تو به من خیانت کرده ای!

:- ای امیر مؤمنین! مردی که از نظر بزرگواری و قدر و منزلت در مرتبه ای والا است تو را به نبرد با خود دعوت کرده، و در مبارزه با او

یکی از دو نیکی<sup>۲</sup> برای شما پیش می آمد: یا او را می کشتی در این صورت تو کسی را که همتایان بسیاری را به خاک هلاکت نشانده کشته ای و شرافت افزون می شد و حکومتت بی رقیب می ماند، و یا کشته می شدی و در این صورت زودتر مراقبت شهدا و صالحین نصیب می گردید که «به گفته قرآن» رفقای خوبی هستند، بنابراین خیانتی در این اظهار نظر صورت نگرفته!

معاویه: این نظر نیز خیانتی بدتر از آن است! به خدا من می دانم اگر او را بکشم به جهنم می روم و اگر او مرا بکشد به دوزخ رهسپار

می شوم!

:- اگر چنین است پس چرا با او می جنگی!؟

معاویه: «الملک عقیب!» - ریاست و حکومت، بهشت و دوزخ نمی فهمد! ولی مواظب باش که این سخن را از من، پس از تو کسی نشنود!

الملک عقیب، سیاست همه سیاستمداران گذشته و حال تاریخ است، سیاست اسلام این نیست، سیاست اسلام، حکومت در خدایت عدالت است همان گونه که پیامبر اسلام عمل کرد و همان سیاستی که پس از او امام علی علیه السلام تعقیب نمود.

ادامه دارد

- ۱- غرر الحکم ۴۸۱۸.
- ۲- غرر الحکم ۱۷.
- ۳- غرر الحکم ۳۹۳۷.
- ۴- غرر الحکم ۸۵۳۶.
- ۵- غرر الحکم ۵۵۷۱.
- ۶- ولایات فقیه - ص ۱۹۲-۱۹۳.
- ۷- اشاره به آیه ۵۲ سوره توبه: «قل هل یترهبون لنا ولا احدی الحسین...» است.
- ۸- امالی صدوق - ص ۶۹.